

ای مردم، من فاطمه ام و پدرم محمد (صلی الله علیه وآله)

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

آن هنگام که نور وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به خاموشی گرایید و حضرت برای همیشه در جوار حق به آرامش رسید، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) با تمام وجود تنهایی را حس کرد. با اینکه همسرش علی (علیه السلام) و فرزندانش امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) در کنارش بودند، جای خالی وجود دلگرم کننده ی پدر را پر نمی کردند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا وقتی زنده بود مرتباً به مسلمانان تاکید می کرد که بعد از من به قرآن و عترت جنگ زنید و حضرت علی (علیه السلام) را برادر و جانشین خود معرفی می کرد، اما حوادث بعد از رحلت پیامبر به گونه ای دیگر رقم خورد. از طرفی حضرت علی (علیه السلام) و یاران صدیق پیامبر (صلی الله علیه وآله) به کار کفن و دفن پیکر پاک پیامبر مشغول بودند و از طرف دیگر ابوبکر و عمر و عده ی دیگری از مسلمانان در سقیفه گرد آمدند و به بهانه ی جلوگیری از آشوب و جنجال و بدون توجه به واقعه ی غدیر خم و سایر وقایعی که در آن پیامبر از جانشینی حضرت علی (علیه السلام) سخن رانده بود، ابوبکر را به جانشینی پیامبر و فرماندهی امت اسلام برگزیدند و سپس به مردم اعلام کردند که با ابوبکر دست بیعت بدهند (سبحانی، ص 508). ابوبکر نتوانست از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، یعنی حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، بیعت بگیرد. ابوبکر در ربیع الاول سال یازدهم هجری، با نقشه ی عمر، به خلافت رسید (حکیم، ص 148، 152).

پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا وقتی زنده بود مرتباً به مسلمانان تاکید می کرد که بعد از من به قرآن و عترت جنگ زنید و حضرت علی (علیه السلام) را برادر و جانشین خود معرفی می کرد. ابوبکر بعد از نشستن بر مسند خلافت احدی از خاندان بنی هاشم را در امر حکومت دخالت نداد. حدود ده روز پس از ماجرای سقیفه نیز کسی را فرستاد تا فدک را از وکیل قانونی فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) بگیرد. فدک روستایی بود در نزدیکی خیبر که، بعد از جنگ خیبر، اهالی آن پیش قدم شدند و نیمی از درآمد سالیانه و بخشی از اموال خود را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) بخشیدند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) در زمان حیاتش فدک را به

دختر خود، فاطمه (سلام الله علیها)، بخشید (آیتی، ص 506؛ سبحانی، ص 273)، اما ابوبکر به این بهانه که فدک جزو اموال مسلمین روایت شده که امام علی (علیه السلام) پیش ابوبکر آمد و گفت: «ابوبکر چرا فاطمه را از ارث پدرش محروم کردی؟ فدک در زمان حیات پدر بزرگوارش به مالکیت زهرا در آمده بود».

ابوبکر در پاسخ گفت که این غنیمت متعلق به مسلمانان است و فاطمه هیچ مدرکی دال بر تملک فدک ندارد. حتی با اینکه ام ایمن، دایه ی پیامبر، بر به ارث رسیدن فدک به فاطمه (سلام الله علیها) گواهی داد ابوبکر و عمر آن را نپذیرفتند و فدک را از زهرای اطهر (سلام الله علیها) گرفتند (حکیم، ص 174-175؛ سبحانی، ص 275).

حضرت زهرا (سلام الله علیها) وقتی شنید ابوبکر او را از فدک محروم کرده است رهسپار مسجد مدینه شد و خطابه ای آتشین ایراد فرمود (حکیم، ص 178).

چکیده ی خطبه ی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) چنین است:

خدا را برای نعمت ها و توفیقاتش شکر و سپاس گفته، او را به سبب مواهبی که به ما ارزانی داشته و نعمت های گسترده ای که به ما عنایت و احسان نموده می ستایم. گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست. خدایی که چشم ها از دیدنش ناتوان بیان اوصافش با زبان محال است. خدایی که بندگان را با قدرت و اراده ی خویش آفرید و مردم را به اطاعت خود دعوت نمود و برای این کار مزد و پاداش تعیین کرد و بر معصیت و نافرمانی کیفر قرار داد. گواهی می دهم پدرم، محمد (صلی الله علیه وآله)، بنده و فرستاده ی خداست. خداوند پیامبر (صلی الله علیه وآله) را برگزید تا فرمانش را تکمیل و حکمش را اجرا کند. خداوند با نور محمد (صلی الله علیه وآله)، پدر بزرگوارم، تاریکی های جهل و نادانی را روشن نمود و ابرهای تیره و تار را از برابر دیدگان مردم برطرف ساخت و آنگاه که پدرم مأموریت خود را انجام داد، خداوند وی را با نهایت محبت و به اختیار خود وی به پیشگاه خود خواند. درود و سلام و رحمت و برکات خدا بر پدرم باد. آنچه که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) پس از خود به جا گذاشته کتاب ناطق خدا و قرآن صادق است که از طریق آن می توان به دلایل روشن الهی رسید. ای مردم، ایمان داشته باشید که خداوند ایمان و نماز، زکات، روزه، حج، عدالت، امامت، جهاد، صبر و شکیبایی، امر به معروف، نیکی به پدر و مادر، صله ی ارحام، قصاص، وفا به نذر، جلوگیری از کم فروشی، نهی از شراب خواری، پرهیز از تهمت، ترک دزدی، تحریم شرک را بر شما واجب گرداند تا در راه عبودیت و بندگی خدا قدم بردارید و مسلمان از دنیا بروید.

ای مردم، من فاطمه ام و پدرم محمد (صلی الله علیه وآله) است. او پدر من بود نه پدر شما، برادر پسرعموی من بود نه برادر مردان شما. او در طی سال های بسیار با خرافات و بت پرستی در سرزمین حجاز جنگید و تمام رنج ها و دشواری ها را در راه خدا تحمل کرد و آنگاه که خداوند امر کرد سرای پیامبران خویش را اعلیحضرت برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برگزیند، ناگهان آثار نفاق و دورویی میانتان پدیدار شد و گمراهان جنجال و هیاهو کردند. شیطان شما را فریب داد و آن هنگام که هنوز پیکر پاک پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) به خاک سپرده نشده بود، شتابزده شتر خلافت را در اختیار گرفتید و آتش فتنه ها را دامن زدید. ندای شیطان گمراه گر را قبول کردید و برای منزوی ساختن خاندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و فرزندان او هر کاری کردید.

شما اکنون مدعی هستید که ما از پیامبر (صلی الله علیه وآله) چیزی به ارث نمی‌بریم. ای فرزند ابوقحافه (ابوبکر) آیا در قرآن آیه ای است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟ اگر چنین است دیدار من و تو در قیامت، که در آن روز بهترین داور خداوند است و شاهد آن حضرت رسول (صلی الله علیه وآله). ای یاوران اسلام، چرا حق مرا و فرزندان مرا نادیده می‌گیرید؟ شگفتا ای مردم! آیا رواست که ارث من، فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه وآله)، پایمال شود و شما دم برنیاورید؟! به هوش باشید! شما را می‌بینم که به سمت رفاه و آسایش رفته‌اید. کسی را که برای سرپرستی و اداره‌ی امور مسلمانان از همه شایسته‌تر بود از صحنه دور کردید و خود در گوشه‌ی خلوت به تن‌پروری و آسایش رو آوردید.

اکنون این مرکب خلافت و آن هم فدک، همه از آن شما! آن را بگیرید و رها مسازید، اما پشت این مرکب زخم و کف پایش شکافته است و با آن نمی‌توانید خود را به سر منزل مقصود برسانید. من دخت پیامبری ام که شما را از عذاب سخت الهی بیم داد. اکنون هر چه از دستتان برمی‌آید انجام دهید. ما نیز به وظیفه‌ی الهی خود عمل خواهیم کرد. شما منتظر باشید و ما نیز در انتظار خواهیم بود (حکیم، ص 185، 183، 181، 179-197).

بعد از این خطبه‌ی آتشین، مجلس آشفته شد و صدای ناله و فریاد مردم از هر سوی مسجد پیامبر برخاست. ابوبکر و عمر در صدد فریب دادن مسلمانان و آرام کردن دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برآمدند و با نیرنگ عمر مردم متفرق شدند. حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، پس از به پایان رساندن سخنانش، بر سر قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفت و آن قدر گریست که لباسش از اشک دیدگان تر شد. بعد از مدتی، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) اعلام کرد که رابطه‌اش را با خلیفه قطع می‌کند و گفت: «تا زنده ام کلمه‌ای با تو (ابوبکر) سخن نخواهم گفت» (همو، ص 208). این حرکت دخت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر خلیفه‌ی مسلمین بسیار گران آمد؛ زیرا از اعتبار وی در نزد مردم می‌کاست. مبارزه‌ی سیاسی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) برای گرفتن اموال خود از ابوبکر مقدمه‌ای بود برای اعتراض او به مسئله‌ی اصلی، یعنی خلافت، تا مردم بدانند لحظه‌ای که از علی (علیه السلام) روگردان شده، به ابوبکر روی آوردند دچار لغزش و خطا شده‌اند و با قرآن به مخالفت برخاستند (همو، ص 198-199).